



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شخصیت محوری بیستم

پرسش‌هایی در باره بحث شخصیت محوری

پرسش دوم

جنبه‌های ماورائی اهل بیت علیهم‌السلام مراتب و تفاوت‌هایی دارد. بعضی از این جنبه‌ها حتی برای خود بزرگ‌ترها هم خیلی قابل درک نیست و سؤالات جدی تولید می‌کند، چه مواردی را می‌توان برای بچه‌ها بیان کرد و به چه نحوی؟

اول: مقام اهل بیت علیهم‌السلام فوق عقل انسان است

تردیدی در این نیست که مقام اهل بیت علیهم‌السلام با عقل عادی بشری قابل درک نیست؛ اما در این هم تردیدی نیست که خداوند وقتی به انسان دستور می‌دهد که باید امام خود را بشناسی، ظرفیت این معرفت را هم به او می‌دهد. ما در گذشته گفتیم که مقصود از معرفت امام، تنها شناختن ظاهری نیست. این جنبه ماورائی امام است که اگر شناخته شود، امام شناخته شده و اگر شناخته نشود، شناخته نشده. پس انسان‌ها اگر همه مکلف به شناخت امام هستند، باید ظرفیت شناخت امام با همان جنبه ماورائی را داشته باشند.



امام صادق علیه السلام فرمود:

خداوند در حالی که بندگان راهی به معرفت نداشته باشند، آنها را به معرفت تکلیف نمی‌کند.^۱

و در روایت دیگری هم فرمود:

چیزی که علمش از بندگان پوشیده است، از عهده آنها برداشته شده است.^۲

این آیه معروف را همه شنیده‌ایم که خداوند فرمود:

لَا يَكْفِيُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا^۳

خداوند هیچ کس را، جز به اندازه توانایی اش، تکلیف نمی‌کند.

اما معرفت امام، چیزی است که خود خدا آن را به انسان و فرشته عطا کرده است. به این عبارت از زیارت جامعه کبیره دقت کنید:

فَبَلِّغِ اللَّهُ بِكُمْ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ وَأَعْلَى مَنَازِلِ الْمُقَرَّبِينَ وَأَرْفَعَ
دَرَجَاتِ الْمُرْسَلِينَ حَيْثُ لَا يَلْحَقُهُ لَاحِقٌ وَلَا يَفُوقُهُ فَائِقٌ وَلَا يَسْبِقُهُ
سَابِقٌ وَلَا يَطْمَعُ فِي إِدْرَاكِهِ طَامِعٌ حَتَّى لَا يَبْتَقِيَ مَلِكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ
مُرْسَلٌ وَلَا صِدِّيقٌ وَلَا شَهِيدٌ وَلَا عَالِمٌ وَلَا جَاهِلٌ وَلَا دَنِيٌّ وَلَا فَاضِلٌ وَ

۱. «لَمْ يُكَلِّفِ اللَّهُ الْعِبَادَ الْمَعْرِفَةَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُمُ إِلَيْهَا سَبِيلًا» (المحاسن، ج ۱، ص ۱۹۸).

۲. «مَا حَجَبَ اللَّهُ عِلْمَهُ عَنِ الْعِبَادِ فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُمْ» (التوحيد، ص ۴۱۳).

۳. سوره بقره: ۲، آیه ۲۸۶.



لَا مُؤْمِنٌ صَالِحٌ وَلَا فَاجِرٌ طَالِحٌ وَلَا جَبَّارٌ عَنِيدٌ وَلَا شَيْطَانٌ مَرِيدٌ وَلَا خَلْقٌ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ شَهِيدٌ إِلَّا عَرَفَهُمْ جَلَالَةَ أَمْرِكُمْ وَعِظَمَ خَطَرِكُمْ وَكِبَرَ شَأْنِكُمْ وَتَمَامَ نُورِكُمْ وَصِدْقَ مَقَاعِدِكُمْ وَتَبَاتَ مَقَامِكُمْ، وَشَرَفَ مَحَلِّكُمْ وَمَنْزِلَتِكُمْ عِنْدَهُ وَكَرَامَتِكُمْ عَلَيْهِ وَخَاصَّتَكُمْ لَدَيْهِ وَقُرْبَ مَنْزِلَتِكُمْ مِنْهُ

خدا شما را به شریف‌ترین جایگاه گرامیان و برترین منازل مقربان، و رفیع‌ترین درجات فرستادگان رسانید، جایگاهی که دست کسی به آن نرسد، و کسی بر آن برتری نجوید، و کسی از آن فراتر نرود، و هیچ طمع کننده‌ای به درک آن طمع نوزد تا این که باقی نماند فرشته مقربی، و نه پیامبر فرستاده شده‌ای، و نه صدیق و نه شهیدی و نه عالم و نه جاهلی و نه فرومایه و نه صاحب فضلی، و نه مؤمن صالح، و نه بدکار ناشایستی، و نه زورگوی لجباز، و نه شیطان نافرمانی، و نه خلق دیگری که در این میان گواه باشد؛ جز اینکه خدا به آنها شکوه منزلت و عظمت مقام و بزرگی شأن و کامل بودن نور و درستی جایگاه و استواری مقام و شرافت موقعیت و منزلت شما را نزد خویش و گرامی بودنشان را در پیشگاه او و جایگاه ویژه شما را در نزد خودش، و نزدیکی منزلت شما را در نزد خویش، شناسانده است.^۴

حداقل چیزی که می‌شود از این عبارت فهمید آن است که خداوند به

۴. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۳.



همه مخلوقاتی که در برابر او مسئولیتی دارند، ظرفیت معرفت امام را عطا کرده است.

ما در مباحث ابتدایی شخصیت محوری به بحث فطرت اشاره کردیم. در آن جا گفتیم که فطرت، نوع آفرینش انسان است و خداوند معرفت شخصیت محوری را در سرشت انسان ها قرار داده است.^۵

یک دسته دیگر از روایات هم هست که به همین مسئله تصریح می کند و آن روایاتی است که در تفسیر این آیه آمده:

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ
أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا
غَافِلِينَ * أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَ
فَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ^۶

و (به خاطر بیاور) زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم، ذریه آنها را برگرفت؛ و آنها را گواه بر خویشتن ساخت؛ (و فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟» گفتند: «آری، گواهی می دهیم!») (چنین کرد که مبادا) روز رستاخیز بگویید: «ما از این، غافل بودیم؛ و از پیمان

۵. امام صادق علیه السلام نیز درباره آیه «فطرة الله التي فطر الناس عليها» فرمود: «خداوند انسان ها را بر توحید و [معرفت این که] محمد صلی الله علیه و آله و سلم، رسول خدا و علی علیه السلام، امیر مؤمنان می باشد [آفریده است]». (بصائر الدرجات، ص ۹۸؛ التوحید، ص ۳۲۹).

۶. سوره اعراف: ۷، آیه ۱۷۲ - ۱۷۳.



فطری توحید بی خبرماندیم)»! یا بگویید: «پدرانمان پیش از ما مشرک بودند، ما هم فرزندانمان بعد از آنها بودیم؛ (و چاره‌ای جز پیروی از آنان نداشتیم؛) آیا ما را به آنچه باطل‌گرایان انجام دادند مجازات می‌کنی؟!»

با توجه به این آیه باید گفت در این تردیدی نیست که خداوند از انسان‌ها اقراری گرفته و آنها هم اقرار کرده‌اند.^۷ این اقرار هم برای این بوده که کسی در قیامت، بهانه‌ای برای غفلت از خداوند نداشته باشد. در تفسیر این آیه روایات متعددی داریم که بسیار قابل توجه است.

پیش از پرداختن به این روایات باید نکته‌ای را یادآور شد. متأسفانه به قدری فضای تربیت، غربزه شده که وقتی کسی می‌خواهد از تربیت با گرایش کاملاً درون دینی سخن بگوید، باز هم مردم منتظر شنیدن حرف‌هایی شبیه به همان حرف‌های روانشناسی غربی هستند؛ البته توقع دارند در کنار آن مفاهیم، چند آیه یا روایت هم باشد. یعنی آنچه در نگاه مردم، تربیت دینی محسوب می‌شود، همان حرف‌های غربی‌هاست به اضافه چند آیه و روایت؛ اما حقیقت آن است که تربیت دینی، هم در مبانی و هم در روش‌ها تفاوت‌های زیادی با روانشناسی غربی دارد. این تفاوت‌ها حتی در اندازه

۷. اگرچه در اصل گرفتن این میثاق و اقرار تردیدی نیست؛ اما در این که این میثاق و اقرار در کجا و چگونه گرفته شده، در میان اندیشمندان اختلاف وجود دارد. برای مطالعه در باره آرای مختلف و دلایل آن رک: جوادی آملی، عبدالله، *فطرت در قرآن*، ص ۱۲۲-۱۳۷.



تضاد است. برخی از مفاهیمی که از مبنایی‌ترین مفاهیم تربیت دینی است، در روانشناسی غربی قابل فهم نیست؛ زیرا تربیت دینی متکی به وحی است؛ اما روانشناسی غربی کاملاً تجربی است. یکی از این مفاهیم وحیانی، همین نکته‌ای است که اکنون می‌خواهیم در باره آن سخن بگوییم.

با این توضیح به سراغ دوروایت می‌رویم که آیه‌ای را که آوردیم تفسیر می‌کنند.

داود رقی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

چون خدا خواست مخلوق‌ها را بیافریند ایشان را در برابر خویش
پراکنده ساخت و به آنها گفت: پروردگار شما کیست؟
نخستین کسی که سخن گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام و
ائمه صلوات الله علیهم اجمعین بودند که گفتند: تویی پروردگار ما.
خدا به ایشان علم و دین عطا کرد. سپس به فرشتگان فرمود: اینان
حاملان دین من و علم من و امینان من در میان خلقم و مسئولانند،^۸ آن
گاه به فرزندان آدم گفت: به ربوبیت خدا و ولایت و اطاعت این
اشخاص اعتراف کنید. گفتند: آری ای پروردگار ما! اعتراف نمودیم.
پس خدا به فرشتگان فرمود: گواه باشید. فرشتگان گفتند: گواهی دهیم و

۸. مقصود از مسئول در این جا کسی است که در باره امور دینی از او سؤال می‌شود و یا کسی که در قیامت از دیگران در باره محبت و ولایتش سؤال می‌کنند. رک: *بحار الانوار*، ج ۵، ص ۲۴۴.



این پیمان برای آن بود که فردا نگویند ما از آن بی‌خبر بودیم یا آنکه بگویند: پدران ما از پیش مشرک شدند و ما هم فرزندان پس از آنها بودیم، ما را به آنچه اهل باطل کردند هلاک می‌کنی؟
ای داود! ولایت ما در زمان پیمان‌گیری برایشان مؤکد گشته است.^۹

در این روایت امام صادق علیه السلام به صراحت می‌فرمایند که در جریان اقراری که خدا از انسان‌ها گرفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام را به انسان معرفی کرد و از آنها در باره این بزرگواران اقرار گرفت.
جابر می‌گوید:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم که چرا علی علیه السلام به امیرالمؤمنین نامیده شد؟

حضرت فرمود: خدا ایشان را به این نام نامید و این چنین در کتاب خویش نازل کرد که: "و (به خاطر بیاور) زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم، ذریه آنها را برگرفت؛ و آنها را گواه بر

۹. «فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ نَتَرَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ لَهُمْ مَنْ رَبُّكُمْ فَأَوَّلَ مَنْ نَطَقَ، رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ الْأَئِمَّةَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَقَالُوا أَنْتَ رَبُّنَا فَحَمَلَهُمُ الْعِلْمَ وَ الدِّينَ ثُمَّ قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ هَؤُلَاءِ حَمَلَةٌ دِينِي وَ عِلْمِي وَ أَمَنَاتِي فِي خَلْقِي وَ هُمْ الْمَسْئُولُونَ ثُمَّ قَالَ لِبَنِي آدَمَ أَقْرُوا اللَّهَ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ لَهُؤُلَاءِ التَّفَرُّ بِالْوَلَايَةِ وَ الطَّاعَةَ فَقَالُوا نَعَمْ رَبَّنَا أَقْرُنَا فَقَالَ اللَّهُ لِلْمَلَائِكَةِ اشْهَدُوا فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ شَهِدْنَا عَلَى أَنْ لَا يَقُولُوا غَدًا إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ. أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَ كُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَ فَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ يَا دَاوُدُ وَ لَايْتَنَا مُؤَكَّدَةً عَلَيْهِمْ فِي الْمِيثَاقِ». (الكافی، ج ۱، ص ۱۳۳).



خویشتن ساخت؛ (و فرمود:) «آیا من پروردگار شما نیستم؟» و آیا

محمد ﷺ رسول من نیست و آیا علی عَلِيٌّ امیر مؤمنان نیست.^{۱۰}

باز هم در این روایت می بینیم که خداوند تنها برای ربوبیت خویش اقرار نگرفت؛ بلکه برای رسالت پیامبر اکرم ﷺ و امارت امیر مؤمنان علی عَلِيٌّ نیز اقرار گرفت.

وقتی آن آیه و روایاتی از این دست را در کنار هم قرار می دهیم، به راحتی می توان فهمید که معرفت امام، به صورت خدادادی و فطری در وجود همه ما هست.

این حرف را باید بارها و بارها بگوییم: ما به صورت فطری طوری آفریده شده ایم که به دنبال الگوهای ماورائی هستیم، الگوهای زمینی ما را سیراب نمی کند. دشمنان الگوهای ماورائی هم برای قبولاندن الگوهای زمینی و خاکی خویش، به آنها لباس ماورا می پوشانند. خواهش می کنم این را فراموش نکنید. بنابراین معرفی جنبه ماورائی اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ معرفی چیزی است که ما در فطرت خویش با آن آشناییم.

دوم: تفاوتی میان کوچک ترها و بزرگ ترها

این که برخی از این مقامات برای ما بزرگ ترها هم قابل درک نیست، دلیل

۱۰. «عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ لِمَ سَمَّيْتَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ اللَّهُ سَمَّاهُ وَهَكَذَا أَنْزَلَ فِي كِتَابِهِ وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولِي وَأَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ» (الكافي، ج ۱، ص ۴۱۲).



نمی‌شود که برای کوچک‌ترها هم قابل درک نباشد. اصلی‌ترین چیزی که برای هضم این مقامات معنوی مورد نیاز است، فطرت پاک و دست نخورده است. ما بزرگ‌ترها حسابی در زندگی مان گرد و خاک به پا کرده‌ایم که به اندازه سمنان روی فطرتمان لایه لایه غبار جمع شده است. بچه‌ها این طور نیستند. اشتباه نکنید. فطرت بچه‌ها پاک است. آنها معصومند. نباید از کنار این عبارت به راحتی عبور کرد: بچه‌ها معصومند. ما در گذشته این روایت را آوردیم؛ اما به قدری این روایت زیبا و کلیدی است که باید یک بار دیگر آن را بخوانیم. امام صادق علیه السلام فرمود:

موسی بن عمران علیه السلام به خداوند عرضه داشت: پروردگارا! کدام یک از اعمال در نزد تو با فضیلت تر است.

خداوند فرمود: «محبّت کردن به کودکان. همانا من، آنان را بر توحید خودم آفریده‌ام و اگر آنها را از دنیا ببرم، به رحمت خویش، وارد بهشتشان کنم.»^{۱۱}

بر خلاف تصور برخی که فکر می‌کنند، تنها با بالا رفتن دانش است که می‌توان به درک مقامات اهل بیت علیهم السلام رسید، عامل اصلی برای فهم این مقامات، فطرت پاکی است که صاحبش گرفتار هوای نفس و شیطان نشده باشد.

۱۱. المعاسن، ج ۱، ص ۲۹۳.



إِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ * كَلَّا بَلْ رَأَىٰ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا
يَكْسِبُونَ^{۱۲}

وقتی آیات ما براو^{۱۳} خوانده می شود می گوید: «این افسانه های پیشینیان است!» چنین نیست که آنها می پندارند، بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل‌هایشان نشسته است!

عدم پذیرش آیات الهی و افسانه خواندن آن، از نگاه قرآن به دلیل اعمالی است که روی دل را پوشانده و قدرت گیرایی حقایق را از او سلب کرده است. این هم از نکات بسیار ویژه قرآنی و روایی ماست. راه رسیدن به این اندازه از معرفت را می شود در روایتی پیدا کرد که در تفسیر این آیه است:

فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالتُّورِ الَّتِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ^{۱۴}

پس به خدا و رسول او و نوری که نازل کرده ایم ایمان بیاورید؛ و بدانید خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است!

ابو خالد کابلی می گوید:

از امام باقر علیه السلام در باره تفسیر این آیه پرسیدم که خداوند می فرماید: «به

۱۲. سوره مطفقین، ۸۳، آیه ۱۳، ۱۴.

۱۳. پیش از این خداوند در باره شخصی سخن می گوید که متجاوز و گناهکار است.

۱۴. سوره تغابن: ۶۴، آیه ۸.



خدا و رسول او و نوری که نازل کرده ایم ایمان بیاورید». حضرت فرمود: ای ابا خالد! به خدا سوگند که مقصود از نوری که در این آیه آمده است، نور ائمه از آل محمد علیهم السلام است تا روز قیامت. به خدا سوگند که ایشان همان نور خدا هستند که فرو فرستاده است. به خدا که ایشان همان نور خدا در آسمانها و زمین هستند. ای ابا خالد! به خدا سوگند نور امام در دل های مؤمنین از نور خورشید تابان در روز، روشن تر است. به خدا که ائمه دل های مؤمنین را روشن می کنند و خدا از هر کس که بخواهد نور ایشان را پنهان می کند، پس دل آنها تاریک خواهد شد. به خدا ای ابا خالد! بنده ای ما را دوست نمی دارد و ولایت ما را ندارد تا اینکه خدا قلبش را پاک کرده باشد و خدا قلب بنده ای را پاک نمی کند تا اینکه او را تسلیم ما کند و او هم با ما از در سلیم و آشتی وارد شود و چون با ما سازش کرد، خدا از حساب سخت نگاهش دارد و از هراس بزرگ روز قیامت ایمنش سازد.^{۱۰}

راه روشن شدن نور اهل بیت علیهم السلام در دل ما، پاک شدن دل است و راه پاک

۱۰. «عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَاثِلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» فَقَالَ يَا أَبَا خَالِدٍ النُّورُ وَاللَّهُ الْأَيْمَةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ وَاللَّهُ نُورُ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ وَهُمْ وَاللَّهُ نُورُ اللَّهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ يَا أَبَا خَالِدٍ لِنُورِ الْإِمَامِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ بِالنَّهَارِ وَهُمْ وَاللَّهُ يَتَوَرَّوْنَ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وَيَحْجُبُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نُورَهُمْ عَمَّنْ يَسَاءُ فَيُظْلِمُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ يَا أَبَا خَالِدٍ لَا يُحِبُّنَا عَبْدٌ وَيَتَوَلَّانَا حَتَّى يُطَهِّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ وَلَا يُطَهِّرَ اللَّهُ قَلْبَ عَبْدٍ حَتَّى يُسَلِّمَ لَنَا وَيَكُونَ سَلْمًا لَنَا فَإِذَا كَانَ سَلْمًا لَنَا سَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ شَدِيدِ الْحِسَابِ وَأَمَنَهُ مِنْ فَرَجِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْأَكْبَرِ» (الكافي، ج ۱، ص ۱۹۴).



شدن دل تسلیم شدن به اهل بیت علیهم السلام است و این تسلیم است که راه رسیدن به ایمان است.

فَلَا وَرَيْكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُواكَ فِيمَا سَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي
أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيَسْلُمُوا تَسْلِيمًا^{۱۶}

به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند؛ و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند؛ و کاملاً تسلیم تو باشند.

خوشا به حال بچه‌ها که فطرت پاکی دارند و خوشا به حال پدران و مادرانی که هنر پاک نگه داشتن فطرت بچه‌ها را بلدند. پذیرش بچه‌ها نسبت به مقامات ماورائی اهل بیت علیهم السلام بیشتر از ماست، زیرا فطرتشان پاک‌تر از ماست.

ما باید از نو شروع کنیم و از کودکی برای فرزندانمان این مناقب و مقامات را بگوئیم. این کار، بازگشت به فطرت الهی است. ما راهی جز بازگشت به فطرت الهی نداریم.

سوم: از بس که نگفته ایم غریبه است

نباید از این نکته غافل شد که یکی از دلایل اصلی قابل هضم نبودن مقامات معنوی اهل بیت علیهم السلام این است که سال‌هاست سفره ذکر این مقامات و

۱۶. سوره نساء: ۴، آیه ۶۵.



مناقب از بسیاری از خانه‌ها و مجالس ما جمع شده است. از چند دهه گذشته به آن سو، این حرف‌ها در میان شیعیان نقل مجلس بود، از همین رو هضم این مقامات ماورائی برای ذهن مردم، کار سختی نبود. نه تنها مردم این حرف‌ها را به راحتی هضم می‌کردند، بلکه اصلاً دوست داشتند که این حرف‌ها را بشنوند. در حال حاضر برای بسیاری از ما سینه زدن و گریه کردن برای اهل بیت علیهم‌السلام نه تنها عادی است، ضروری هم هست؛ اما فرض کنید فکر ما را عوض کنند و مثلاً بگویند به جای این سبک از عزاداری، بروید در کتابخانه‌ها در باره امام حسین علیه‌السلام و قیام عاشورا مطالعه کنید. ما هم ده‌ها سال، در دهه محرم، تاسوعا و عاشورا همین کار را بکنیم و دوسه نسل از ما همین نوع از عزاداری را تجربه کنند. آن وقت اگر کسی بیاید و در باره سینه زدن و گریه کردن در عزاداری امام حسین علیه‌السلام حرفی بزند، همه ما تعجب خواهیم کرد و هضم آن برایمان مشکل خواهد شد. اتفاقی که در باره مناقب بیت علیهم‌السلام افتاده مثل همین مثال است. از بس نگفتیم، برایمان غریبه شد و از بس غریبه شد، هضمش برایمان مشکل شد.

از سویی دیگر متأسفانه نوع علومی که به ما آموزش داده شده و همچنین سبک زندگی ما، فکرمان را مادی کرده است. این فکر و نگاه مادی، نمی‌تواند به راحتی مفاهیم ماورائی را درک کند که خودش قصه پرغصه‌ای است که در این مجال نمی‌گنجد.



چهارم: قدم به قدم

تمام آنچه گفته شد، به این معنا نیست که ما چشم بسته و بدون در نظر گرفتن مخاطب، هرروایتی را که در باره مقامات ماورائی اهل بیت علیهم السلام هست برای دیگران، به ویژه کودکان تعریف کنیم. حتماً هم در گزینش و هم در چینش باید دقت کرد. باید عالمانه گزینش کرد و هنرمندانه طوری این روایات را چینش کرد که مخاطب آرام آرام وارد فضای معنوی این مقامات ماورائی شود.

راستش از این که در کتاب هایم دائم وعده داده ام و هنوز به بسیاری از آنها نتوانسته ام عمل کنم، از مخاطبان خودم خجالت می کشم که وعده دوباره ای بدهم؛ اما باور کنید که بنده تقریباً تمام وقتم را صرف نوشتن کتاب هایی کرده ام که در ذهن داشته و برخی از آنها را هم وعده داده ام. دعا کنید که خدا توفیق دهد تا بتوانم به این وعده ها عمل کنم. یکی از کارهایی که آرزو دارم انجام بدهم، نوشتن کتابی است با موضوع مقامات ماورائی اهل بیت علیهم السلام که در آن روایاتی در این زمینه بیاورم تا مردم عزیزمان با خیالی آسوده بتوانند از آنها در معرفی شخصیت اهل بیت علیهم السلام استفاده کنند؛ بی آن که نگران سند این روایات یا محتوای آن باشند.

دعایم کنید که سخت محتاج دعا هستم.

بنده همچنان منتظر سؤالات شما در باره بحث شخصیت محوری

هستم.